

Scan: <http://dli.iiit.ac.in/>  
PDF: <http://www.KetabFarsi.com/>

جلد سوم

# منتخب التواریخ

تصنیف

عبد القادر بن ملوک شاہ بداونی

بمصحح

مراوی احمد علی صاحب

بانتظام

کبیر الدین احمد در کالج پریس طبع شد



کلکتہ سنہ ۱۸۶۹ ع



## فہرست جزو سوم منتخب التواریخ بدائنی

۲	مدان حاتم سائنی دس اے نمبر
۳	شیخ حلال الدین تہا سہری
۴	شیخ محمد غوث گوالداری
۶	شیخ نران
۷	شیخ محمد گاموساندلی
۸	شیخ فخر الدین
۹	شیخ عزیز اللہ
۱۱	شیخ سلیم چشتی
۱۲	دین مکارم
۱۵	شیخ نظام الدین ادبانی وال
۲۴	شیخ بھیکس
انصاف	شیخ سعدی
۲۵	سید تاج الدین

۲۳	.. .. .	شیخ محمد قلندر لکھنوی
۲۴	.. .. .	شیخ نظام نرنوی
۲۷	.. .. .	شیخ الہدیۃ خیر آبادی
۲۸	.. .. .	شیخ داود جہانی والی قدس اللہ روحہ
۳۹	.. .. .	شیخ ابن امروہہ
۴۰	.. .. .	خواجہ عبد الشہید
۴۱	.. .. .	شیخ ادھن جونپوری علیہ الرحمۃ و الارضوان
۴۲	.. .. .	شیخ عبد الغفور اعظم پوری
۴۳	.. .. .	میان وجیہ الدین احمد آبادی
۴۵	.. .. .	میان عبد اللہ نیاز سیسہندی
۴۷	.. .. .	شیخ ابو الفتح گجراتی
۴۸	.. .. .	شیخ ابو اسحاق لاہوری
۵۰	.. .. .	شیخ رکن الدین رحمہ اللہ
ایضا	.. .. .	میان مصطفیٰ گجراتی
۵۱	.. .. .	شیخ اسحاق کاکولہوری
۵۳	.. .. .	شیخ سعد اللہ بنی امراندل
۵۴	.. .. .	میان شیخ عبد اللہ بداونی
۵۶	.. .. .	شیخ جلال الدین قنوجی
۵۷	.. .. .	شیخ کپور محبوب گوالیاری
۵۸	.. .. .	شیخ الہ بخش گڑ مکتیسری
۵۹	.. .. .	شیخ عارف حسینی
۶۱	.. .. .	میر سید علاء الدین اڑھی

- ۶۳ .. .. . شیخ حمزہ لکھنوی رحمہ اللہ
- ۶۴ .. .. . شیخ پیرک رحمہ اللہ
- ۶۵ .. .. . شیخ محمد حسین سکندری .. .. . (ایضاً)
- ۶۵ .. .. . شیخ عبد الواحد بلگرامی
- ۶۶ ذکر فضائلی کہ جامع اوراق اکثر ایشانرا ملازمت کر رہے و تلمذ نمودہ
- ۷۰ .. .. . مولانا عبد اللہ سلطانپوری
- ۷۳ .. .. . شیخ مبارک ناگوری
- ۷۵ .. .. . میر سید محمد میر عدل امرتسری
- ۷۶ .. .. . شیخ گدائی دہلوی کنبو
- ۷۷ .. .. . میان جمال خان مفتی دہلی
- ۷۸ .. .. . قاضی جلال الدین ملتانی
- ایضاً .. .. . قاضی طوایسی
- ۷۹ .. .. . قاضی یعقوب سادک پوری
- ایضاً .. .. . شیخ عبد الذبی صدر الصدور
- ۸۳ .. .. . شیخ احمدی فیاض انبیدی وال
- ۸۴ .. .. . قاضی صدر الدین جلدیری ثم الہوری
- ۸۵ .. .. . میان الہداد لکھنوی
- ۸۶ .. .. . میر سید جلال الدین قادری آگرہ
- ۸۷ .. .. . شیخ حسین اجمیری
- ۹۱ .. .. . شیخ عبد القادر
- ۹۳ .. .. . شیخ کبیر
- ۹۴ .. .. . میر سید حالی اولہیانہ





















۳۲۶	..	..	..	..	..	..	میرزاده علی خان
ایضا	..	..	..	..	..	..	معز می هروی
۳۲۷	..	..	..	..	..	..	مراد می استرآبادی
۳۲۸	..	..	..	..	..	..	مشفق می بخاری
۳۲۹	..	..	..	..	..	..	میله می هروی
۳۳۲	..	..	..	..	..	..	ملک قه می
۳۳۴	..	..	..	..	..	..	مدامی بدخشی
۳۳۵	..	..	..	..	..	..	ملا مقصود قزوینی
۳۳۷	..	..	..	..	..	..	محدث می حصار می
ایضا	..	..	..	..	..	..	موسوی مشهدی
۳۳۸	..	..	..	..	..	..	خواججه معظم ..
ایضا	..	..	..	..	..	..	موزون ..
۳۳۹	..	..	..	..	..	..	محمد یوسف
۳۴۰	..	..	..	..	..	..	منظری سمرقندی
۳۴۱	..	..	..	..	..	..	مدامی همدانی
۳۴۲	..	..	..	..	..	..	مقیم می سبزوار می
ایضا	..	..	..	..	..	..	مکوی ..
۳۴۴	..	..	..	..	..	..	مظهر می کشمیری
۳۴۵	..	..	..	..	..	..	شیخ محمد لعلوی
ایضا	..	..	..	..	..	..	نویدی تربتی
۳۴۹	..	..	..	..	..	..	نشانی ..
۳۵۶	..	..	..	..	..	..	فقل رقعہ









## نمذی از احوال مولف کتاب

نام او عبد القادر ، ابن ملوکشاه بداونی ، در سخنوری و حقیقت گذاری دستی تمام داشت خصوصا در تاریخ گوئی و تخلص قادری میکرد ، تولد مولف در سنه ( ۹۴۷ ) هجری و چهل و هفت یا چهل و نه بوده است ، نخستین ارین عبارت مولف که در صفحه ( ۲۶۷ ) از جلد دوم این نسخه مطبوعه واقع است — در نورد هم صفر این سال ( یعنی سنه ۹۸۷ هجری و ثمانین و تسعمایه ) فقیر را حق سبحانه تعالی در سن چهل سالگی فرزندی دلبندی صحی الدین نام طول الله عمره ورزقه علما باعنا و عملا متقبلا کرامت فرمود و مولد او در بصاورست •

و پسین ازبندکه در صفحه ( ۴۲۵ ) از جلد اول واقع - جامع این منتخب که دران ایام ( یعنی نهصد و شصت و یک ) همراه والد مرحوم در سن دوازده سالگی بتحصیل علوم در منبل رفته بود این تاریخ یامت - مستفاد میشود •

مولف در زمان احلیم شاه قرآن شریف را پیش میر سید محمد مکی درست کرده در صفحه ( ۲۱ ) از جلد دوم این نسخه ،

گفته و میر مید محمد مکی را که به هفت قرات فارسی کلام صحید  
و جامع این اوراق نیز در سبیل قرآن پیش او در زمان اعلیم شاه  
درست کرده بود برای تعلیم شاهم بیگ نگاهداشته رعایت فوق  
الحد و الغایه فرمود •

در مختصرات و بعضی از علوم عربیه پیش • جلد مادری خودش  
مخدوم اشرف بیدار گرفته در صفحه ( ۶۳ ) ازین جلد میگوید • در  
ماه مبارک رمضان این حال ( یعنی نهصد و هفتاد ) جلد مادری  
فقیر مرحومی مخدوم اشرف در بشارت از عالم در گذشت و این  
خبر در بلند سلسوان از توابع سبیل شفیقه و - ناضل جهان - تاریخ  
ونات او یافته شد و چون تعلیم جزئیات و بعضی از علوم عربیه از  
گرفته بود و حقوق بهیار بر ذمه اهل علم داشت کلفت و محنت  
بسیار ازین واقعه روی داد •

روالد ماجد مولف پیش ازین بدکسال ترک دنیای دانی  
گفته در صفحه ( ۵۳ ) ازین جلد نوشته که - درین سال ( یعنی  
نهصد و شصت و نه ) والد مرحومی مغفور شیخ سلوک  
رحمه الله بذاریخ بیست و هفتم رجب المرجب در آگره بزم  
اسهال کبدی رخت هستی از عالم فانی بملک جاودانی  
و نعش او را در بشارت برده مدفون ساختم و تاریخ باقتم • قطعه •  
سر دفتر افاضل دوران سلوکشاه  
آن بحر علم و معدن احسان و کان فضل  
چون بود در زمانه جهانی ز فضل ازان  
تاریخ سال فوت وی آمد - جهان فضل

و در صفحه ( ۶۲ ) ازین جلد گفته - و زمانے کہ جامع این منتخب  
 در آگرہ بتحصیل علم رسمی اشتغال داشت - و در صفحه ( ۲ )  
 از جلد سوم گفته - فقیر چون در حذق نهند و شصت ( + )  
 بمن دوازده سالگی در صحبت والد ماجد بملازمت شیخ  
 ( یعنی میان حاتم سنبلی، قدس سرہ ) در سنبل رسید و صیدہ بردہ  
 را در خانقاہ ایشان یاد گرفته اجازت حاصل کرد و از کتاب کفر نقہ  
 حنفی نیز مہقی چند تہمنا و تبرک خواند و در ملک ازادت خاص  
 آورده بوالد فقیر فرمودند کہ ما پسر شمارا از جانب امتناذی  
 میان شیخ عزیز اللہ کلاہ و شجرہ بدان جہت دادہ ایم کہ از علم  
 ظاہری ہم بہرہ یابد و الحمد لله علی ذلک - و موافق کتاب  
 بیشتر علوم رسمی از شیخ مبارک ناگوری اخذ کردہ چنانچہ  
 در صفحه ( ۷۴ ) از جلد سوم در ذکر شیخ مبارک ناگوری می نویسد  
 کہ جامع اوراق در عنقوان شباب با آگرہ چند سال در ملازمتش  
 مہیق خواندہ الحق صاحب حق عظیم امت -

و در صفحه ( ۳۰ ) از جلد دوم نوشتہ کہ جامع این منتخب  
 را پارس ( ای میر غیاث الدین الملقب بہ نقیب خان ) نسبت  
 ہمہدے و ہمدومی و عقد اخوت دینی امت -

و در صفحه ( ۱۲۶ ) ازین جلد گفته - و برادر مرحومی شیخ  
 محمد را کہ بجان پرورده بودم و از جان بہتر میدانستم و اکثرے

( + ) در جلد اول همین ماجرا را در نهند و شصت و یک گفته  
 و اینجا نهند و شصت ، غالباً لفظ یک در نسخہا ازینجا ساقط شدہ

را از فضائل همیده کسب کرده و اخلاق ملکی خود ملکه او گشته بود در جائی مناسب کدخدا ساختم و بعد از سه ماه ازان امر خیر که متضمن صد شربون هم اورا وهم قره العین عبداللطیف را که اول نوباراً من از باغ عمر و زندگی بود چشم زخم روزگار در طرفه العینی بازی بازی از مهد بلجد برو و سرا که شهریار زمان خود بودم بیگ ناگاه غریب شهر خود ساخت انالله و انا الیه راجعون - دستگاه و قدرت سخندوری مولف ازان ترکیب یاد که در مرثیه شیخ محمد برادر خودش گفته و درین نسخه نیز در صفحه ( ۱۲۷ ) آرا ثبت نموده میتوان دریافت -

در صفحه ( ۱۰۵ ) ازیں جلد رقمزده که درین سال ( یعنی نهصد و هشتاد و پنج ) نسبت کدخدائی صاحب انتخاب در بداون منفی واقع شد و بموجب - وللا خرة خیرلک من الاولی - بخجستگی برآمد والحمدلله و تاریخ گفته شد \* قطعه \* چون سرا از عنایت از لی \* اتصالی بماهچهره شد \* عقل تاریخ کدخدائی را \* گفت ماه قرین مهره شد \*

و ملازمت مواف سر اکبر پادشاه را در سنه نهصد و هشتاد و یک رد داد چنانچه در صفحه ( ۱۷۲ ) از جلد دوم نوشته - و در اواخر ذیحجه این سال ( یعنی نهصد و هشتاد و یک ) فقیر بحسب تقدیر که زنجیر پای تدبیرست از صحبت حسین خان گسسته و از بداون باگرة آمده بوسیله جلال خان قورچی و مرحوم جالینومی حکیم عین الملک شاهنشاهی را ملازمت نمود و چون دران ایام متاع دانش رواج بسیار داشت

بمجرد رسیدن بشرف مخاطبه اعزاز یافته داخل اهل نشیمن گشت تا به علمائی که کوس تبصره میزدند و فرسای را در نظر نمی آوردند در بحث انداختند و خود متمیز بودند و بعزایت الهی و بقوت طبع و زکامی فهم و دلیری که لازمه عهد شباب بود بر اکثری غالب می آمد و چون در وقت ملازمت تعریف کرده بودند که این فاضل بداوینی سرکوب حاجی ابراهیم سرهنگد بیست میخواستند که او ملزم شود الزامهای پسندیده داده شد \*

\* تا قوله \* و در همان تاریخ شیخ ابوالفضل خلف صدق شیخ مبارک ناگوری که ستاره دانش و هوشمندی او تابش داشت بملازمت آمد و بگونه الطاف امتیاز یافت \*

و موافق در بعض زمان بجهت فاضل موافقت مزاج و غیره از ملازمت از مانده و بمرور مدتی بملازمت باز آمده \*

در صفحه ( ۲۷۴ ) نوشته که در سال ( ۱۰۸۷ هجری ) قاضی علی بغدادی که برای تحقیق و ضبط اراضی مدینه و آنجا در رسم شیخ عبد انبی منصوب گردانیده بودند هزارین و پانصد دینار ایامه را تا صدی از نظر می گذرانید تا قول او در ماه مبارک رمضان این سال قاضی علی مذکور فقیر را نیز که از خدمت بازمانده خود را بزعم خود از جمله منسیان ساخته بودم در بلاد اجمیر از نظر گذرانید و هزار بیگه صدک معاش را که ضائع کنند روزگارت شنواید \*

\* بیت \*

بدرگاه حکم درگاه و بیگه \* روی تا کنی بیگه چند حاصل  
در صفحه ( ۳۴۲ ) نوشته که این ذره بیدار نیز که در هیچ شمار

داخل نبود مگر آنکه باعتبار هزار بیگانه زمین هزاری نام داشتیم  
قصه پیرزال یوسف علیه السلام را ضرب المثل ساخته چهل روپیه  
پیش کشیدم و بدرجه قبول افتاد \*

و ملا عبد القادر بداونی بیشتر از درگاه شاهی بترجمه و  
تالیف و انتخاب کتاب مامور بود از الجملة یکی ترجمه اتهرین  
است در صفحه ( ۲۱۲ ) از جلد دوم نوشته - و درین سال شیخ  
بهاون که برهنی بود دانا از ولایت دکن بملازمت رسیده طوعا  
و رغبا شرف اسلام دریافته داخل زمرة خاصه خیلان شد و فرمودند  
تا بید اتهرین را که کتاب چهارم است از چهار کتب مشهور اهل  
هند که بعضی احکام آن موافق ملت اسلام است تعبیر نمایند  
و فقیر آنرا از زبان هندی بفارسی ترجمه سازد و بعضی عبارتهای  
او چون اغلاق بسیار داشت و معبر عاجز از تعبیر بود و مقاصد  
مفهوم نمی شد بعرض رسانیدم اول بشیخ فیضی بعد از آن بحاجی  
ابراهیم سرهندی حکم ترجمه او شد و او همچنان که خاطر خواه بود  
نوشته و اثر آن بذابراں باقی نماند \*

دوم کتاب الاحادیث - در صفحه ( ۲۵۴ ) ازین جلد آورده ،  
بتاریخ نهم روز جمعه هنگام تباشیر صباح بمنزل توده رسیدند و  
جامع اوراق که از بساور با استقبال رفته بود دران وقت ملازمت نمود  
و کتاب الاحادیث را که چهل حدیث است در بیان فضیلت غزا  
و ثواب تیراندازی و نام آن مشتمل بر تاریخ است گذرانید و داخل  
کتابخانه شد و تقصیر تخلف و عده هیچ مذکور نگشت \*

سوم تاریخ الفی - در صفحه ( ۳۱۸ ) نوشته - حکم فرمودند



که چون هزار سال از هجرت تمام شد و همه جا تاریخ هجری می‌نویسند حالا می‌باید که تاریخی تالدف یابد که جامع جمیع احوال پادشاهان اسلام تا امروز که در معنی ناسخ تاریخهای دیگر باشد و نام آنرا الفی نهند و در ذکر سنوات بجای هجرت لفظ رحلت نویسند و از وفات حضرت ختمی پناه صلوات الله علیه و آله و سلم فوشتن وقائع عالم را تا الیوم بهفت کس امر کردند چنانچه مال اول را نقیب خان نویسد و دوم را شاه فتح الله و علی هذا القیاس حکیم همام و حکیم علی و حاجی ابراهیم سرهندی که دران ایام از گجرات آمده بود و مبرز نظام الدین احمد و فقیر - باز بهفت دیگر همچنین ترتیب می‌دهند و پنج سال مرتب شد .

دیگر حال این کتاب همدرینجا مسطور است .

چهارم ترجمه مهابهارت مسمی بر زمانه - در صفحه ( ۳۱۹ ) گفته - و از جمله وفات این سال ترجمه مهابهارت که معظم کتب هند است و مشتمل بر انواع قصص و مواعظ و مصالح و اخلاق و آداب و معاش و اعتقادیات و بیان مذاهب و طریق عبادات ایشان در ضمن جنگ طایفه کوران و پندوران که فرمانروایان هند بودند - تا قول او - دانایان هند را جمع کرده حکم فرمودند که کتاب مهابهارت را تعبیر می‌کرده باشند و چند شب بنقص نقیص معانی آرا به نقیب خان خاطر نشان ساختند تا حاصل را بفارسی املا میکرد و شب سوم فقیر را طلب فرموده حکم کردند که باتفاق نقیب خان ترجمه می‌کرده باشم - تا قول او - و آنرا رزمنامه نامیده تصور و مقرر نویسانیده بصر حکم انتصاخ تیمنا و تبرک صادر شد - ذکر این